

خیر و شر در آیین مزدیسنی

رفعت حاجی‌زاده*

چکیده مقاله

آریاییان از دیرباز به دو مبدأ خیر و شر قائل بودند. در یک سو اهورامزدا و در سوی دیگر اهریمن قرار داشت. امور نیک و خیر مانند روشنایی و باران و همه نیکی‌ها را به اهورامزدا نسبت می‌دادند و امور بد و شر همچون تاریکی و خشک‌سالی را به اهریمن. به طور اهورامزدا بانی و حامی روشنی، گرما و زندگانی است و اهریمن سبب مرگ و نیستی، تاریکی یا خشکی و نیروهای این دو همواره در مبارزه هستند. تفکر دوالیسم در بین ایرانیان و حتی آریایی‌های هند و ایران قبل از زرتشت وجود داشته ولی شیوه بیان زرتشت به کلی نو و مختص به خود اوست. ثنویت او یک دوالیسم توحیدی است. زیرا هر چند اهریمن همراه با هورمزد بوده لکن سرانجام اهورامزدا باقی و اهریمن در پایان دوازده هزار سال فانی خواهد بود.

کلید واژه

اهورامزدا (سپتته مینیو)، اهریمن (انگره مینیو)، دروج، آشموغ، پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، اکه منه (اندیشه بد) امشاسپندان، مهر (ایزد پیمان)، مونوتیسم (اعتقاد بر وجود خدای یگانه)، هوم، دیو.

* مدرس تاریخ زبان فارسی و مقدمات زبان‌شناسی و زبان انگلیسی در دانش‌کده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، با گواهی‌نامه کارشناسی ارشد.

مقدمه

ایران سرزمین تضادهای بزرگ، سرزمین بیابان‌ها و جنگل‌ها، سرزمین کوه‌های پربرف و دره‌های سرسبز است، سرزمینی که درختان سیب و خرما به فاصله چند کیلومتر از یکدیگر می‌رویند. سرزمین چاه‌های نفت و چادرنشینان. جغرافیا به ناچار بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد و جای شگفتی نیست که در ایران در طول هزاران سال، شماری از فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد که هر کدام به نوبه خود اسطوره‌هایی گوناگون را آفریده‌اند. ایران از نظر تاریخی و هم از جهت جغرافیایی پلی میان شرق و غرب است. از این رو از غرب تحت تأثیر فرهنگ یونان و روم و از شرق تحت تأثیر فرهنگ هند و مشرق زمین قرار داشت^۱.

نیاکان ما در روزگار باستان همواره به پدیده‌های پیرامون خود با توجه و پژوهشی ژرف می‌نگریستند و بدین باور رسیده بودند که تمامی پدیده‌ها دارای جان یگانه هستند و شادمانی و آرامش هر یک از آنان مایه شادمانی جان یگانه جهان و آزار هر یک مایه گزند و آسیب و بی‌آزرمی به آن جان یگانه می‌شود، پس بایسته می‌دانستند که خود را با همداد^۲ شگرف هستی یگانه بدانند و با آن همراه شوند و پدیده‌های کیهانی، این آفریدگان اورمزد را چون آب و خاک و باد و فروغ ماه و خورشید و ستارگان به آزرمد دارند تا بدان جا که حتی اندیشه‌ای که همیستار با این دستگاه بزرگ هستی است، بر خود روا نمی‌داشتند چرا که مزدا خود جهان را به دانایی آفرید و نخستین دهشی که به مردمان کرد، خرد و اندیشه بود و از آنان خواست که با اندیشه او جهان را بشناسند و دریابند. پس بر این باور بودند که هر آنچه بر پایه خرد و منش نیک نباشد همستار با اشا، دادی که بر جهان پادشاه است می‌باشد - پس اگر مرد پاک منش، گفتار و کردار خود را با اشا که داد جهان و راستی و زین‌افزار اهورامزداست برابر کند



نشانه خداوند در گیتی خواهد بود، اما در این میان شادمانی برای تمامی مردمان به دستیاری بهمن (اندیشه نیک) که و شهریاری برگزیده و آرزو شده است به دست می-آید و زرتشت در سروده‌های خویش «گاتها» نخستین چیزی که از مزدا درخواست می-کند رامش و آسایش برای همه آفرینش سپنت مینو است. چنانکه آمده است «خواستارم در نماز با دست‌های بلند شده، نخست ای مزدا، رامش از برای همه آفرینش سپنت مینو».^۳

در دفتر بندهشن درباره چگونگی آفرینش آمده است «هرمزد را خویشکاری آفرینش بود، آفرینش را به دانایی می‌توان آفرید».^۴ پس ایرانیان براین باور بودند که آفرینش بر پایه خرد و دانایی است و این باور را در دفاتر دیگر ایرانیان نیز می‌توان دید. در قابوس‌نامه آمده است: و بدان ای پسر که ایزد تعالی جهان را نه از بهر نیاز خویش آفرید و نه بر خیره آفرید چه بر موجب عدل آفرید، بیافرید بر موجب عدل و بیاراست بر موجب حکمت. چون دانست که هستی به که نیستی، کون به که فساد، زیادت به که نقصان، خوب به که زشت، و به هر دو توانا بود و دانا بود. آنچه به بود بکرد و خلاف دانش خود نکرد و به هنگام کرد.^۵

نیز در این بیت، دیدگاه دانای توس، فردوسی را می‌بینیم که به زیبایی بیان می‌کند آفرینش ایزدی از روی خرد است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد^۶

بحث و بررسی

و اما این جهان زاینده و در حال گسترش همراه با دو نیروی همیستار است که در اندیشه ایرانی انگره مینیو و سپنتا مینیو نامیده شده است. بارتولومه (Bartholomae) معتقد است: «که اصطلاح خدا و شیطان در مقابل هم، ساخته اوستای منحرف است، زیرا زرتشت برای آنکه خدایان قدیم ایرانیان را از خاطرشان خارج ساخته و آنها را به یک خدای واحد متوجه سازد، خدایان قدیم یا دئوها را به دروغ تنزل داد و اهورامزدا را در مقابل خدایان کاذب یا دروغ قرار داد، اما بعدها که مذهب از مسیر اصلی به کلی منحرف شد، این تقابل به صورت خشن درآمد و خدا و شیطان در مقابل هم قرار گرفتند. بارتولومه درباره توجیه سپنته مینیو و انگره مینیو چنین نظر می‌دهد که زرتشت دو دنیای حقیقت و دروغ را مطرح ساخته است، چون عوالم نور و ظلمت از هم متمایز است. این دو جهان از ابتدای حیات در کنار هم به صورت قلمرو ارواح پاک و شریر وجود داشته است. این دو جفت همزاد از ازل با هم در منازعه بوده و برای افزایش قدرت خویش به تکثیر پیروان خود می‌پردازند. به همین جهت در گاتها می‌بینیم که دیوان هنگامی که به مشورت پرداختند و خود را به دست فریب سپردند، تا جانب روح شریر را بگیرند.»^۷

در گاتها آمده است: در آغاز دو گونه همزاد در اندیشه پدیدار شدند. یکی نیکی را می‌نماید و آن دیگری بدی را در اندیشه و گفتار و کردار. از این دو «گوهر» دانا، راستی و درستی را بر می‌گزیند و مرد نادان و نابخرد چنین نخواهد کرد. پس سپنتا مینیو، نیروی افزایشی و نیروی افزایش دهنده گیتی و انگره مینیو نیروی کاهش یا نابودکننده است.^۸

به طور کلی، فلسفه آیین زرتشتی این است که راه در جان یکی است و آن راه راستی است. در تعالیم زرتشت، بشر موجودی است دارای اراده و انتخاب و باید از روی دانایی راه خود را برگزیند. حکومت و فرمان‌روایی نیز باید بر اراده آزاد بشر استوار گردد. در خاتمه ترجمه آزاد بند ۱۱ از سرود ۳۱ از تفسیر آذر گشنسب آمده است: «ای خداوند خرد، هنگامی که در روز ازل جسم و جان آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که به تن خاکی روان دمیدی و به انسان نیروی کارکردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی، خواستی تا هر کس به دلخواه و با کمال آزادی، کیش خود را برگزیند»^۴.

«شادمانی به کسی که از او خوشی و شادمانی به دیگران برسد، برای تو (که خوشی به کسی دهی) از شهریار بی‌همتا اهورامزدا نیرو و زور می‌خواهم.»
 «با دو دست بلند کرده، با شادمانی، نخست کارهای اشو، خداوند یگانه نیک را خواهم و نیز اندیشه نیک را، تا روان جهان را خشنود سازم.»^۵

و اما با وجود اینکه ایرانیان بر این پیمان بوده‌اند که کارهایشان بر پایه «اشا» یا داد جهان، یا قانونی که بر جهان فرمان می‌راند، باشد و همواره برای قوت بخشیدن آن تلاش می‌کردند. از سویی دیگر نیروهای بد نیز در تلاش بودند که داد جهان را بر هم زنند و اما فرمان نخستین همان فرمانی است که برای گردش جهان از سوی خداوند بنیاد شده و همراه با جهان است و هر کس که خود را در این جهان، همراه با جان جهان می‌داند، می‌باید که بی‌گمان از آن داد بنیادین پیروی کند، چنان که در گاتها آمده است: کسی که گهی نیک و گهی زشت اندیش است و کسی که وجدانش را به واسطه کردار و گفتارش مطیع هوا و هوس خویش سازد و چنین کسی به حکم ازلی تو در روز واپسین منفرد خواهد شد.^۶

هر کس در این جهان، باید برابر آیین ازلی «اشایا» راستی، که بنیاد زندگی را تشکیل می‌دهد، رفتار نماید.

و اما کسی که برخلاف داد جهانی رفتار نماید، بدو آشموغ^۷ یا «زننده اشا»

می‌گویند.



زرتشت تا آنجا راستی و درستی را با فرهنگ ایران باستان آمیخته است که در دفاتر ایرانیان، جای جای بدان اشاره شده است، چنان که در *اسرارالتوحید* ابوسعید ابوالخیر آمده است: «شیخ ما گفت: ای جوانمرد (بنشین) تا چیزت بیاموزم. آن مرد بنشست. شیخ گفت: ای جوانمرد چه خواهی کردن از این قصه دراز گفتن؟ این بار که سؤال خواهی کرد، بگوی که راست گفتن امانت و دروغ گفتن جنایت است.»^{۱۸}

و اما در دفاتر ایرانی نیروی راستی رد جنگاوری دانسته شده است، چرا که بازین افزار راستی می‌توان بر دروغ و ناراستی - که سرمایه پنج دیو که در مردمان میهمان می‌شود - چیره شد. آذراهورامزدا را رد یار عزیز و مفید می‌خوانم.^{۱۹}

رویه دیگر این گفتار آن است که فرمان‌روایان بیچاره و دربند مانده، در کارها و فرمان‌ها بیدادگری و کثرت به کار می‌برند، اما همان‌گونه که آفرینش و شهریاری اهورامزدا بر پایه راستی و داد و اشا است و شهریاران گیتی نیز می‌باید بر این پایه رفتار نمایند، بر مردمان نیز بایسته است که برابر راستی گام بردارند، چنان‌که در مینوی خرد آمده است: برای روان رادی و برای همه جهان راستی (بهتر است) به هیچ نیکی گیتی تکیه مکن چه نیکی گیتی همچون ابربهاری است که در روز بهاری می‌آید که به هیچ کوه نیاید.^{۲۰}

نیز در روایات پهلوی آمده است: زرتشت از اهورامزدا پرسید که برای مردمان چه هنری بهتر است؟ هرمزد گفت: راست‌گویی بهتر است. چه در راست‌گویی نیک نامی در جهان و رستگاری در بهشت است و پیوندان و نوادگان به سبب کار کرفه، کسان بهتر هستند.^{۲۱}

که بیداد و کژی ز بیچارگیست به بیچاره مردم، ببايد گریست^{۲۲}

در هرمزدیشت آمده است: جویای شهریاری^{۲۳} نیک نام است. کسی که جویای شهریاری نیک نام است، نام من است. شهریار دادگر نام من است. دادگرتترین شهریار نام من است و اما از این شهریاری نیک اهورامزدا، به شهریاران گیتی بایسته شده است که پیروی نماید و در نامه‌های باستانی، پادشاهان خودسر نکوهش شده‌اند.^{۲۴} چنان که آمده است: مزدا گفت... بهترین شهریار (کسی است)... که در پادشاهی، خودسر نباشد. و نیز در مینوی خرد آمده است: کسی که در دهی حکمران نیک است، بهتر است از

کسی که در اقلیمی حکمران بد است. در دفاتر باستانی برای پادشاهی خویش کاری‌هایی در نظر گرفته شده است. در مینوی خرد آمده است: نیروی نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم دارد و داد و آیین درست را نگاه دارد و فرماید و داد و آیین نادرست را دور دارد و آب و آتش را خوب و بآیین و نیایش ایزدان و کار نیک را گسترش دهد. پس شهریار نیک آن است که تمام پدیده‌های جهانی را - از مردمان و آب و آتش - و گیاهان را به دور از ستم و آزار نگاه دارد و فرمان برخلاف آیین و داد هستی نراند.^{۲۵}

در بندهش ایرانی آمده است: آن جایی که میتوخت^{۲۶} حسد، رشک مهمان شود، آن جایی که رشک مهمان است، خشم بُنه فرو افکند، آن جایی که خشم بُنه دارد، بسیار آفریده را که نابود کند و بس ویرانی کند، همه بدی را بر آفریدگان هرمزد، خشم بیش آفرید. آن کیان و یلان از بد کنشی خشم بیشتر نابود گشته‌اند.^{۲۷}

دکتر «کارت» (Karter) می‌نویسد: اهریمن یا انگره مینو برترین امیر در بین ارواح شریر است. او خالق شر و زشتی و مقابل و رقیب اهورامزداست که فقط نیکی خلق می‌کند. او با اشاره به یسنا ۳۰ نتیجه می‌گیرد که اهریمن از ازل با اهورامزدا وجود داشته است. «شدر» (Schaefer) معتقد است که مقابل قرارداد نور و ظلمت و اهورامزدا و اهریمن ساخته اوستای پس از زرتشت بوده و از یک طرز تفکر مربوط به جهان در مورد اضداد اولیه نور و ظلمت، خدا و شیطان و اورمزد و اهریمن سرچشمه گرفته است، در حالی که زرتشت تضاد را در راستی و دروغ، منش نیک در مقابل منش زشت اعلام می‌کند. رفته رفته خدایان قدیمی که توسط زرتشت طرد شده بودند و در بین مردم نفوذ داشتند مجدداً به عقاید مذهبی رخنه کرده و با آنها روایات مذاهب طبیعی و شبانی قدیم درباره خلقت، پایان جهان، آمرزش و... جای خود را باز می‌کند.^{۲۸}

میلیز (Mills) معتقد است که زرتشت در توجیه خیر و شر و تضاد بین آنها به شاه‌کاری موفق گردیده که هیچ‌کس تاکنون به آن دست نیافته. شرارت و زشتی که این همه مورد هراس است، در مکتب زرتشت به صورت حلقه زنجیر ضروری در ساختمان علیت جهان توجیه می‌گردد. با در نظر گرفتن اراده آزاد انسان، این عامل چون محرکی در حیات تأثیر می‌گذارد.^{۲۹}



«زهر» (Zaehner) دو جوهر سپیته مینیو و انگره مینیو را به دروغ و راستی تعبیر نموده و می‌نویسد: دین زرتشت مذهب اراده‌آزاد است و به عالی‌ترین وجه، هر انسان دیر یا زود با این واقعیت روبه‌رو می‌شود که بین دروغ و حقیقت یکی را آزادانه برگزیند. در اصول زرتشت اهورامزدا را با نور، و روح شرور را با ظلمت برابر می‌دانند، در حالی که گاتاها نور و تاریکی را مخلوق خدا توجیه می‌کند نه خود خدا...

سرانجام پس از شرحی مفصّل نتیجه می‌گیرد که همه‌ی این اشتباهات نتیجه‌ی دوالیسم خشن مذهب ساسانیان است که دو اصل ازلی و معجزا به نام خوب و بد را بوجود آورد و آنها را در قالب خداوند و اهریمن مجسم ساخت.^{۳۰}

«هرتل» (Herthel) سپنتا مینیو و اهورامزدا را یکی دانسته و برادر دو قلوی انگره مینیو یا خدای شر و زشتی توجیه می‌کند و نیز معتقد است که در گاتها غیر از اهورامزدا خالق و وجود نداشته و اهریمن هرگز خلق نمی‌کند.^{۳۱}

هرمزد در روشنایی لایتناهی بود و اهریمن در تاریکی بی‌پایان و در فرود. اولی دارنده علم مطلق که از بودن دومی و آمیختگی دو آفرینش و نبرد آینده آگاهی داشت، پس آفرینش را که ابزار جدایی فرجامین است، به مینویی آفرید.^{۳۲}

چون دو بن نیکی و بدی همه‌ی گیهان را میان خود تقسیم کرده‌اند از این رو هر یک از آنان در قلمرو ویژه خود بر بخشی از جهان جانوران نیز سروری می‌کنند. تقسیم جانوران به دو گروه نیک و بد، چنانکه هرودت نیز نقل کرده، یکی از اصول باورهای مغان است و در این باره در فرگردهای کتاب وندیداد به تفصیل سخن رفته است. سگ و پرندگان و خارپشت از جانوران جهان نیکند و در مزدیسنا نیز این دام‌ها خجسته و سودمند انگاشته شده‌اند.^{۳۳}

«مارتین هاوگ» (Martin Haug) از اولین کسانی است که اشتباه معتقدین به ثنویت دین زرتشت را اعلام کرد. او می‌نویسد: وجود یک روح شریر هم‌سنگ اهورامزدا و در مقابل او، با آیین زرتشت کاملاً مخالف است.^{۳۴}

هنینگ (W.B.Hening) می‌نویسد: «هر متفکری که درباره‌ی خدای مهربان و نیک فکر می‌کند، فوراً این سؤال به خاطرش می‌رسد که پس به چه دلیل در جهان این همه بدی و زشتی وجود دارد؟ چون زرتشت متفکری بسیار عمیق بود که بر همه‌ی مردمان

شرق در تفکر برتری داشت. پاسخ او به این سؤال بسیار مبتکرانه و بدیع بود که او خود اندیشمندی بدیع است.^{۳۵}

نمادشناسی

در نظر زرتشتیان اورمزد برتر از کل خیر مطلق است و با بدی هیچگونه ارتباطی ندارد. زرتشتیان خدای مسیحیان را به سبب اینکه روا می‌دارد که آفریدگان و حتی پسر خودش، دچار رنج شوند، محکوم می‌کنند. رنج بردن را بد می‌دانند، زیرا رنج «آفرینش خوب» را تباه می‌کند. خدا سرچشمه همه نیکی‌هاست: روشنایی، زندگی، زیبایی، شادی و تندرستی. او نیرویی است در پس هر سریری و سرچشمه الهام همه راستی‌هاست و نماد زمینی او مرد پارساست.

زرتشت از هفت وجود یا «جلوه» خدا سخن می‌گوید که خدا آنان را برحسب اراده خود آفریده است. آن‌ها عبارتند از سپنته مینو (سپند مینو = Spenta Mainyu، و هومنه (بهمن = Vohu Manah)، آشه (اردیبهشت = Asha)، خشتره ویریه (شهریور = Khshathra Virya)، ارمیتی (اسپندارمد = Armaiti)، هوروات (خرداد = Haurvatat) و امرتات (مرداد = Ameretat)، به ترتیب به معنی روح نیکوکار، اندیشه نیک، راستی، شهریاری مطلوب، اخلاص، کمال و بی‌مرگی. مشخصه اصلی خدا «روح نیکوکار» یا «آفریننده» است. این مشخصه منحصرأ به خدا تعلق دارد، اما جلوه‌های دیگر، تجلیاتی از خداست که در هر یک از آن‌ها انسان می‌تواند سهیم باشد. این جلوه‌ها وسیله‌هایی‌ست که خدا را به انسان و انسان را به خدا نزدیک می‌کند. زرتشت اظهار می‌دارد که هر که به اهورامزدا روی آورد و از او اطاعت کند، از طریق کارهای نیک «اندیشه نیک = و هومنه یا بهمن» به کمال و بی‌مرگی خواهد رسید. (یسن ۴۵، بند ۵)^{۳۶} و هومنه «اندیشه نیک» موجودی است که در دو جهت فعالیت دارد. با سخنان «اندیشه نیک» است که مردمان مقام ایزدی را خطاب قرار می‌دهند و با سخنان اندیشه نیک است که مقام خدایی به آنان پاسخ می‌گوید.^{۳۷}

این جاودانان همگی نقش‌هایی بسیار مهم در دین زرتشت ایفا می‌کنند و مردمان را یاری می‌کنند تا در سرشت خدا سهیم باشند. آنان نظم را در روی زمین نگاه



می‌دارند، زیرا بیماری و مرگ و دیوان و جادوگران و آفریدگان شریر یعنی همه آنانی را که با نظم جهانی که خواست خداست به مخالفت برمی‌خیزند، سرکوب می‌کنند. «آشه» حتی نظم را در دوزخ نگاه می‌دارد و مراقبت می‌کند که دیوان، بدکاران را بیش از آنچه سزاوار آند، تنبیه نکنند.^{۳۸}

اما درباره نیروهای شر، متن‌های ایرانی برای خواننده شکی درباره طبیعت هراس‌انگیز و پست جهان دیوی برجای نمی‌گذارد، ولی این دنیا ندرتاً با همان بیان روشنی که دنیای بهشتی توصیف می‌شود، وصف می‌گردد. در چنین نظام مرتبی دیوان بزرگ به اندازه فرشتگان، درست جا نیفتاده‌اند و ما فقط می‌توانیم طرح سلسله مراتب آنان را بازسازی کنیم، زیرا آنان در پایان جهان هر کدام در برابر یکی از موجودات ایزدی قرار می‌گیرند. این فقدان نظام نمی‌تواند غیرعمدی باشد، چون یکی از خصوصیات عمده شر، بی‌نظمی و ناهماهنگی آن است. انگره مینیو (اهریمن = Angra Mainyu)، ایشمه (خشم = Aeshma)، آژی دهاکه (ضحاک = Azi Dahaka)، آز (حرص = Az)، اکه منه یا اکومن (اندیشه بد یا بی‌نظمی = Aka Manah یا Akoman) از جمله نیروهای شر در آیین زرتشتی محسوب می‌شود. انگره مینیو که نامش به صورت اهریمن در فارسی میانه است. رهبر گروه دیوان است. هدف او ویران کردن و تخریب جهان است. او در «جایگاه شرارت» یا «جایگاه بدترین اندیشه» اقامت دارد و گویند که دیوان «زاده‌های هدف بد» هستند.^{۳۹}

همان‌طور که بدی در مقابل خوبی است، اهریمن نیز در برابر اورمزد و سپننه مینیو قرار می‌گیرد. برای هر کدام از امشاسپندان^{۴۰} و ایزدان، هم‌آورد (هم‌یستار در متنهای پهلوی) یا رقیبی ذکر شده است. آفرینش دیوان و موجودات اهریمنی بروشنی آفرینش مینوی اورمزد و موجودات اهورایی، در اوستا و کتاب‌های پهلوی توصیف نشده است.^{۴۱} «درگاهان» در این مورد مانند موارد دیگر، شخصیت‌ها به صورت انتزاعی خود توصیف می‌شود، بنابراین برای توصیف‌های اساطیری باید به متن‌های بعدی روی آورد.^{۴۲}

از جمله نیروهای بد و زشت، خشم و کین، آز و نیاز و رشک، پنج دیوی بودند که در اندیشه ایرانیان باستان می‌زیستند و مردم نیک همیشه خود را از آنان دور

می‌کردند. اگر کسی خشمگین باشد، یا در دل رشک دارد یا آنکه به دیگری کینه ورزد، زندگانی پر از رنج دارد و سرمایه تمام این پنج دیو، «نیاز» است. چون زندگی چندی با نیاز بگذرد، آرزو پدید می‌آورد و چون آرزو پدید آید، رشک در دیگران پیدا می‌شود و چون چندی بر رشک بگذرد، کین و خشم پدید می‌آید و خشم بدترین و بدخوترین دیوان بشمار می‌رفته است. اما زرتشت گام نهادن در راه راست و اشا را تنها راه چیرگی بر آرزو و نیاز بر می‌شمرد که سرمنبع تمامی خیم‌های بد است.

در سروش باژ آمده است: ما را با نیروی عشق و محبت از گزند بدخواهان نگاهبانی کن ای مزدا، نیست شو ای دروغ، نیست شو ای فراکرده دیو، نیست شو ای فراداده دیو، ای دروغ نیست شو، ای دروغ، یکسره نابود شو به سوی شمال^{۴۳}، مبادکه از تو گزندی به جان مادی آشویی وارد آید^{۴۴}.

در یسنا می‌خوانیم: آنان که به جای خود پایداری توانند کردن، از برای چیره شدن به نیاز و تنگی که با پیش آمدن لشکر دشمن و ستیزه و کینه‌وری روی کند (چنان‌ساز که آنان) بجویند و بیابند راست‌ترین راه را، آن (راهی) که راست‌ترین است به سوی اشا و به سوی بهترین هستی پاکان و به سوی روشنایی همه‌گونه، آسانی بخشنده^{۴۵}.

از دیدگاه داستان‌های ملی گرچه دیوان به نژاد آدمیان تعلق ندارند، در عین حال از صفات انسانی نیز بی‌بهره نیستند. حکومت و سلطنت و رئیس و رهبر دارند، سخن می‌گویند، فهم و درک دارند و در برخورد با سختی به چاره اندیشی می‌پردازند. دیوان معمولاً سیاه چرده‌اند، دندان‌هایی چون گراز دارند و اندام‌شان را موهای زائد می‌پوشاند. فردوسی یکی از دیوانی را که به دست رستم کشته شد، چنین توصیف می‌کند:^{۴۶}

سرش چون سر پیل و مویش دراز دهان پر ز دندان‌ها چون گراز
دو چشمش سپید و لبانش سیاه تنش را نشایست کردن نگاه^{۴۷}

دوالیسم زرتشت که در مقابل خداوند یک روح شریر مشغول کار است و با او در مبارزه، و بالاخره خداوند پیروز خواهد شد، عکس‌العملی است در مقابل «مونوتیسم»^{۴۸}. هر صاحب عقلی با این واقعیت متوجه می‌شود برداشت زرتشت بسیار



معقول‌تر است تا مؤلف کتاب هیوب (ایوب) که وقتی به این اشکال بر می‌خورد، پاسخ می‌دهد: «برای انسان شایسته نیست تا راه و رسم قادر مطلق را بشناسد.»^{۴۹}

پلوتارک (Plutarque) مورخ یونانی در رسالهٔ ایزیس و اوزیریس در توضیح اعتقادات پارسیان (زرتشتیان) چنین آورده است: «گروهی از مردمان به دو خدا باور همی دارند که بسان دو بنایان همالان یکی آفریدگار نیکی‌ها و دیگری پردازنده خیرهای یاوه و بی‌سود است. اما گروهی دیگر توان نیک را خدا و آن دیگری را دیو دانند چنان که زرتشت مغ، که گویند ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ تروا می‌زیست، او یکی از دو بن راهرمزد Horomoazdes و دیگری را اهریمن Areimanios نامید و نیز نشان داد که هرمزد روشنی را ماند، بیش از هر چیز که به دریافت حواس درآید و حال آنکه اهرمن به تاریکی و نادانی مانده است. و میانجی میان آن دو مهر Mithres است و از این روست که ایرانیان او را «مهر میانجی» خوانند. او (زرتشت) مردمان را پیام‌وخت که از بهر یکی فدی‌های نذر و سپاس آوردند و از بهر دیگری فدی‌ها برای دفع آسیب و ناخوشی^{۵۰}.

ایرانیان باستان همواره ضمن انجام مراسم نمادین سعی بر این داشتند که ارواح نیکی را با دادن نذر و قربانی قوت و نیرو ببخشند و نیروی ارواح بدو شریر را ضعیف کنند تا از گزند آنها در امان باشند. چنانچه در یکی از مناسک نمادین و دینی ضمن خواندن دعا و نیایش گیاهی به نام هوم یا هومه را^{۵۱} (Omomi و hā oma) در هاون می‌ساییدند. این گیاه نماد باران و طوفان و خورشید و باروری است. شربت مقدس هوم در بردارندهٔ دارویی به نام افدر^{۵۲} است که شاخه‌های آن را در آب می‌شویند و در هاون می‌کوبند و با شاخه‌ای از درخت انار می‌سایند و صاف می‌کنند. این شیره سپس با جیوم^{۵۳} مخلوط خواهد شد. بعد ضمن برخواندن فصل‌هایی از یسنا که اختصاص به ستایش هوم دارد، مصرف می‌شود^{۵۴}. یونانیان در چنین مراسمی، اهریمن (Hades) (خدای تاریکی و جهان مردگان در اساطیر یونان) و تاریکی را نیایش کنند و آنگاه آن را به خون گرگ کشته‌ای آمیخته به جای تاریک و بی‌خورشید برند و دور پاشند.

هوم هند و ایرانی (در هند سومه)^{۵۵}: هوم هم گیاه است و هم خدا. مناسک فشردن این گیاه با شماری از پدیده‌های آسمانی چون تابش خورشید و بارش باران

پیوستگی دارد، با این همه هوم را موبدی ایزدی بشمار می‌آورند که خود قربانی غیرخونین است، اما قربانی خونین انجام می‌دهد. مرگ او موجب شکست شر است و مؤمنان با شرکت در «میزد»^{۵۶} به زندگی دست می‌یابند. زردی حاصل از شربت هوم به اشعه خورشید و روانی آن به ریزش باران تشبیه می‌شود. از این رو هومه یا سومه را سرور یا شاه رودها و بخشنده باروری نامیده‌اند. چون گمان می‌رود که این نوشابه نیروی شفابخش دارد، از این رو می‌گویند که آن شربت مقدس، کور را بینا می‌کند و به شل توانایی راه رفتن می‌دهد و نیروبخش است.^{۵۷}

از ویژگی عمده اساطیر ایران ثنویت است. این موضوع در تاریخ دوازده هزار ساله اساطیری بخوبی نمایان است. مهرداد بهار درباره سرآغاز آفرینش چنین نقل می‌کند: در ازل، هرمزد بود و اهریمن، یکی در روشنائی لایتناهی برفراز، و دیگری در تاریکی بی‌پایان، در فرود. هرمزد، دارنده علم مطلق، از بودن اهریمن و آمیختگی دو آفرینش و نبرد آینده آگاهی داشت. پس آفرینش را، که ابزار جدایی فرجامین است، به مینویی بیافرید. سه هزار سال از آفرینش مینویی هرمزد گذشت که تازش اهریمن سرگرفت. در آغاز تازش، اهریمن دیوان را ساخت و به جهان روشنان برتاخت. هرمزد زمان کارزار را به نه هزار سال پیمان نهاد و با سرودن دعای «اهونور» او را باز به تاریکی مدهوش افکند، به سه هزار سال.^{۵۸}

و این چنین چیزهای بد با نیکی‌ها آمیخته است، اما زمان آماده و معینی خواهد آمد که اهریمن آورنده بیماری و خشکسالی باید یکباره نابود و نیست گردد، آنگاه زمین هموار و همطراز می‌شود^{۵۹} و مردمان زندگی یکسان و شهریاری و کشوری یکتا خواهند داشت و همگی خجسته گشته به یک زبان سخن خواهند گفت. همان گونه که از یک قوم چادرنشین باستانی می‌توان انتظار داشت، اسطوره‌های هند و ایرانیان غالباً در نبردهایی متمرکزند که در طبیعت دیده می‌شود یا طبیعت آن‌ها را منعکس می‌کند. خشکسالی و باران، رعد و برق و گرمای خورشید، همه در نظر ایرانیان قدیم بازتابی از برخوردهای کیهانی بوده است. با این همه، این اساطیر باستانی را نمی‌توان صرفاً شکلی از پرستش طبیعت توصیف کرد: بعضی از خدایان کاملاً نمودار افکار انتزاعی

هستند. مانند «پیروزی»، در حالی که بعضی خدایان با مشخصات انسانی توصیف می‌شوند، بعضی دیگر چنین نیستند.^{۶۰}

در نظر ایرانیان باستان امور ایزدی واقعیت‌هایی نیست که با تجربه انسانی فاصله بسیاری داشته باشد، بلکه عواملی در زندگانی روزانه است. مراسم دینی را بر سر کوه‌ها اجرا می‌کردند و نه در معابدی کوچک و محدود. خدایان در همه اجزاء کیهان ساری‌اند، چنان که آتر، پسر خدا، هم در آسمان‌ها، هم در فضا و هم در آتش‌های کوچک خانگی حضور دارد. زندگانی روزانه آدمی و زندگی مرتبط با مناسک او مستلزم تماس مستقیم و بی‌واسطه با موجودات ایزدی است. مناسک فقط از سروده‌هایی که برای موجودات دور دست - آسمان و خورشید و ستارگان - می‌خوانند، تشکیل نشده است، بلکه سروده‌هایی را نیز در بر می‌گیرد که برای نیروهای موجود در آتش و هوم می‌خوانند. اساطیر ایران باستان تنها به نبردهای کیهانی و مفاهیم انتزاعی و شخصیت‌های مرتبط با مناسک نمی‌پردازد، بلکه با قهرمانان افسانه‌ای، شاه نمونه، قهرمان دلیر و پزشک اولیه نیز سر و کار دارد.

تئوپومپ (Theopompe)^{۶۱} درباره اسطوره آفرینش ایرانیان می‌گوید که به باور مغان برای سه هزار سال متوالی یکی از این دو خدا، سالاری و فرمانروایی می‌کند و آن دیگری تن در می‌دهد و در سه هزار سال بعدی آزاد شده و با یکدیگر به ستیزه و کارزار پرداخته و به قلمرو همدیگر می‌تازند، اما در فرجام، اهرمن بشکند و مردمان شاد شوند و بی‌نیاز از خورشید و بی‌سایه. آن‌گاه خدایی که اینها را پرداخته و انجام داده است به آسایش پرداخته و برای یک زمان می‌آرامد، نه برای زمانی دراز چنان که در خور یک خداست بلکه اندکی دراز، چنان که فردی به خواب رود. چنین است اسطوره‌های مغان. پلوتارک در شرح اصول آیین مغان سراسر آفرینش را، چنان که دیدیم، مشمول و دستخوش ستیزه و پیکار دو خدا تصور می‌کند. آن چه که برای درک نظام مذهبی که پلوتارک شرح داده اهمیت دارد، همتایی و برابری دو ایزد است به هنگام روی در روی شدن و هم‌آویزی و نیز این حقیقت که هر یک از آن دو آفریدگار نیمی از جان است.^{۶۲}

زرتشت در یسنا ۳۰ بند ۳ گوید: «مرد دانا باید خود برابر گزیند.» در بند ۸ همین یسنا گوید: «کشور جاودانی (بهشت) از آن کسی خواهد بود که در زندگانی

خویش با دروغ بجنگد و آن را در بند کند و به دست راستی بسپرد». جهان عبارت است از رزم جاودانی خوبی و بدی. آرزوی هر کس باید آن باشد که دیو بدی مغلوب شود و راستی و خوبی پیروز گردد.^{۶۳}

در خرده اوستا آمده است فروهرهای مقدس نیک توانای پاک دینان را ما می‌ستاییم و سرآمدهای بهترین راستی را ما می‌ستائیم: که در گفتار مهتر، در کردار مهتر، در پیمان مهتر، در بجای آوردن تکلیف مهتر، در منتشر کردن دین مزدیسنا مهتراند. می‌ستاییم دین نیک مزدیسنی را که همیستار جنگ و خونریزی و دورکننده زین افزار و خویشی دهنده و پاک است.^{۶۴}

و نیز کنار نهادن زین‌افزار، آن باشد که در برابر تمام آفریدگان هرمزد زین (اسلحه) بنهد و با هیچکس دشمنی نکند و از هر چیز بد و از بدی اهریمن و دیوان جدا باشد، زیرا اندیشه گزیده و کردار گزیده داشتن، در کنار نهادن زین‌افزار است.^{۶۵}

برترین خویش‌کاری که مردمان می‌توانند داشته باشند دوست کردن دشمنان و پارسا کردن دروندان و دانا کردن دژآگاهان است، چرا که در سایه دانایی و پارسایی می‌توان از خشم و کینه دوری جست.^{۶۶} چنان که ذکر شد آشتی خواهی (صلح‌جویی) جریان سامان و نظم جهان دانسته شده است چرا که آرامش و دوستی، نگاه دارنده و پروراننده همه آفرینش و آفریدگان است.^{۶۷}

در دین یشت آمده است: بشود آشتی و آرامش بر پا گردد. چنان که راه‌ها به مقصد خود رساند و کوه‌ها را گذرگاه‌های نیک بخشد و از بیشه‌ها به خوبی بتوان گذشت و از رودهای قابل کشتیرانی بخوبی گذر توان نمود. سود و خسروی (شهرت)، نیایش و نیرو از آن ما باد.^{۶۸}

دین زرتشت با دین خود عدل و پیمان رواج داد و همواره بر آن تأکید داشت که هر کاری پیمان و اندازه‌ای دارد، چرا که هر چیز که از پیمان خود بگذرد، ناخوب و زیان‌آور می‌شود. آری نیاکان ما برای هر چیز اندازه نگاه داشتن را روا می‌دانستند جز سه چیز: دانایی، رادی و راستی چرا که گذر نیک جهان بر پایه این سه است، اما با افزودن به راستی می‌توان با آزادگی، پیمان‌داری، شرم و آهستگی و فروتنی در برابر پنج

دیو ایستاد و به آنان چیره شد. و اما نیک پیمانی (وفای به عهد) آن باشد که با همه آفریده‌های هرمزد پیمان را درست < و > یگانه دارد و با هیچ‌کس پیمان نشکند.^{۶۹}

بنا به روایت پلوتارک در میان اورمزد و اهریمن، مهر Mithra قرار گرفته و این پای‌گاه سبب شده است که او را میانجی (= Mesites) بنامند، اما در هیچ متن ایرانی برای مهر چنین لقبی ذکر نشده است. مهر به صورت فرمان‌روای کیهانی توصیف شده است که نظم را در جهان خدایان و آدمیان برقرار می‌کند، زیرا «پیمان» و «سخن راست» اساس تمامی زندگی نظام یافته در کیهان، در دین و جامعه است. با مراعات «پیمان»، مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ مغلوب می‌گردد و اجرای معتقدانۀ وظایف مرتبط با مناسک موجب می‌شود که خورشید بتابد و باران ببارد.

در ایران سرود مختص مهر [= مهر یشت] را در دست داریم. این سرود را، به صورتی که اکنون بر جای مانده است، معمولاً متعلق به تاریخی در حدود ۴۵۰ ق.م. می‌دانند، گرچه مطالب آن بسیار قدیمی‌تر از آن است. مهر، مانند میترا Mithra در هند، کاخی دارد که آن را آفریدگار ساخته است و در آن «نه شب وجود دارد و نه تاریکی، نه باد سرد و نه باد گرم، نه بیماری مرگ‌آور و نه پلیدی که خدایان شریر^{۷۰} آن‌ها را آفریده‌اند».

(یشت ۱۰، بندهای ۴۹-۵۰، گرشویج، مهر یشت، ص ۹۹)^{۷۱}

اما قربانی در آیین مزدایی بشدت محکوم و به صورت یکی از اعمال دیو یسنان، به ضربه‌های دیوان تشبیه شده است. به روایت پلوتارک، دینی که از دید مزد یسنان طرد و محکوم بوده و بدعت محسوب می‌شود، توصیف کرده. بطور مثال در آیین مهر لوحه‌های اهدایی خطاب به «اهریمن ایزد dea Arimanio» بازمانده است. معجون هوم (Omomi) که نام دیگر آن (Amomum) است در مراسم نیایش و قربانی اهریمن بکار می‌رفته. گرگ نیز به علت ارتباط با نیروهای شوم زیرزمینی، نماد آز و بی‌رحمی است و کافی است که نقش نمادی گرگ را در آیین مهری بیاد آوریم. به طور مسلم تصادفی نیست که در بعضی از مراسم که در آسیای صغیر برای تسکین و فروکشی خشم موجودات اهریمنی بجای می‌آورند، گرگ نماینده نیروی شر باشد.

جای‌گاه تاریک و بی‌خورشید که قربانی‌کنندگان برای پاشیدن این زوهر (هوم) بدانجا می‌رفتند، آشکارا حاکی از آن است که آنان برای «شهریار تاریکی» یعنی اهریمن یزش (قربانی) می‌کردند.

چون دو بن نیکی و بدی همه کیهان را میان خود تقسیم کرده‌اند، از این رو هر یک از آنان در قلمرو ویژه خود بر بخشی از جهان جانوران نیز سروری می‌کنند.^{۷۲} اورمزد که در اوج یعنی در روشنی بی‌پایان مستقر است، با اهریمن شریر که در عمق تاریکی قرار دارد، تماسی مستقیم ندارد، زیرا میان آن دو خلاء است، بنابراین نیروی هر کدام در برابر دیگری محدود است و خلاء، هر کدام از آن دو را جهت مکان محدود می‌سازد. اورمزد جاودانی است، اما اهریمن چنین نیست، زیرا روزی نابود خواهد شد.^{۷۳}

بنا به روایتی از پلوتارک دین مغان که زردشت آن را بنیاد نهاده به همبودی و دشمنی دو بن در آغاز جهان و نیز برای زمانی طولانی باور دارد. از پیکار و ستیزه بن نیک یعنی اهرمزد و بن بد یعنی اهریمن، نیک بختی و پتیارگی متناوبی که جهان به خود می‌بیند، به وجود می‌آید و هرچه که به خاطر هر یک از این دو بن انجام شود – مانند پیروی از آیین‌های او و برگزاری نیایش‌ها و اجرای یزشها (نیایش) برای او – بر نیروی آن یک افزوده و احتمال پیروزی را بدان دیگری افزون می‌کند... در فرجام اهرمزد فیروز خواهد شد و مردمان بار دیگر شاد و آسوده خواهند شد.^{۷۴}

و اما در تولد زرتشت همه آفریدگان «آفرینش خوب» گیاهان و آب‌ها شادمان شدند، اما دیوان وحشت‌زده گشتند و دریافتند در موردی که خدایان موفق به سرکوبی آن‌ها نشدند، زردشت توفیق می‌یابد. زرتشت پس از دریافت پیام آسمانی و آشکار شدن رازها، دریافت که بر جهان دو نیرو فرمان می‌راند: یکی نیکو و مثبت به نام سپنتا مینیو (Spanta Mainyu) و دیگری بد و منفی به نام انگره مینیو (angra Mainyu) که همان اهریمن است و نیز دانست که راه رستگاری چیست و کدامست و مردم برای رهایی از رنج و زشتی چه کارهایی باید انجام دهند. پس از دریافت الهامات بسیار، سرانجام زمان دعوت فرا رسید. از کوه به زیر آمد و میان مردم رفت و سه اصل خوشبختی و سعادت – پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک – را به مردم اعلام کرد.^{۷۵} او در معرض توطئه‌های دیوان بود که قصد نابودی یا فریب او را داشتند، اما او از دعوت مردم دست نکشید.

پس آن خویش‌کاری سزاوار سود و بر (حاصل) نیک است که همراه با راستی باشد. آنکه از خواسته مردمان بر می‌خورد و میوه کار آنان را می‌دزدد، سخت نکوهش شده است. چنان که در مینوی خرد آمده است:

از خواسته مردمان مدزد تا کوشش درست خودت از میان نرود، چه گفته شده است که آنکه نه از کوشش خویش بلکه از چیزی دیگر خورد، مانند کسی که سر مردمان؟ دارد و مغز مردمان را خورد^{۸۲}.

نتیجه

آنچه که مسلم است از اوستای گاهانی تا اوستای متأخر دوره ساسانی تحولی عمده در زمینه سرمنشأ شر و حتی آفریده‌های اورمزدی صورت می‌گیرد، بدین معنی که مطالب گاتها مشحون از افکار معنوی بوده و هر یک از امشاسپندانی که در اوستای بعدی (یسنها، یشتها، ونیداد) شخصیت جداگانه یافتند، تنها در گاتها به منزله صفات مجرد پروردگار بشمار آمده است^{۸۳}.

در سراسر اوستا خداوند آفریننده یگانه، توانا و مقدس و جاودانی و بر همه چیز آگاه دانسته شده است. دین زرتشتی در صورت اخیر خود دینی یکتاپرست و موحدانه است که در طی دوران، در اثر بدعت‌های روحانیان ساسانی در ورطه ثنویت محض می‌افتد.

زرتشت، پیروان دین راستی و راه حق را عاملان به سه اصل مهم پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌دانست. در اوستا به این سه اصل به ترتیب هومت، هوخت و هوورشت می‌گویند و پیروان آن‌ها را اشون (ashavan) یا پیرواِشا (راست دین) می‌نامند، در مقابل درگونت (dergvant) یعنی پیروان دروغ.

شدر (schaeder) محقق آلمانی می‌گوید: «زرتشت تنها بنیان‌گذار یک دین نیست، بلکه مخالف شدید خرافات است. قیام‌کننده‌ای که در عین حال، به نفع تهی-دستان، صدای خود را بلند می‌کند.»



شدر در مورد تعالیم زرتشت می‌گوید: «درک و دریافت مذهبی زرتشت و تعالیم وی نه تنها از دوران زندگی و حیات مایه گرفته است، بلکه او به احتیاج قوم خود و به نظام صحیح محافظت و امنیت جامعه فکر کرده است.

این واقعیت‌ها بود که او را به این مسیر هدایت نمود. «میل و اراده زرتشت در این که با قدرت به حقیقت و راستی و رفاه جامعه خدمت کند، بزرگ‌ترین محرک و انگیزه وی در انجام رسالتش بوده است.

اعتقاد به مفهوم «هستی» و تقسیم آن به دو جنبه مینوی (اخروی) و گیتوی (دنایی) در کتاب اوستا و پهلوی «بندهش» یا آفرینش می‌نامند.

مهم‌ترین اقدام زرتشت که مورد گواهی تمامی محققان اوستا شناس است، اعلام بطلان همه خدایان و خدانمایان و دعوت مردم به پرستش خالق یکتا و بزرگ و دانای هستی‌بخش (ایزد یا یزدان) بود. با این عمل تمام خدایان آریایی به دیو که مولود اوهام و تصورات نادرست و مظهر زشتی و گمراهی است، تبدیل می‌شوند. با فروریختن خدایان و غولان آسمانی، بازار واسطه‌های آنان که با سوداگری عقل و شعور مردم حیات ننگین خود را رونق می‌بخشیدند، نیز از رونق افتاد. (در زمان ظهور پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد(ص) نیز اعراب جاهلی با پرستش خدایان دروغین نظیر هبل، غزآ، لات و منات و سایر خدایان دروغین در جهل و اوهام به سر می‌بردند که پیامبر راستین اسلام، بازار همه این جاهلان را از رونق انداخت و آنان را به اسلام، دین روشنائی دعوت نمود)^{۸۴}.

خداوند، جهان را به دانایی آفرید و نخستین بهری که به مردمان رسانید خرد و اندیشه بود که برترین بهره‌هاست، پس بر آنان است که با برخورداری از خرد و پذیرفتاری دانش و فرهنگ، همه نیکی‌های جهان را برای جان‌داران گیتی بخوانند و نگذارند که نیروهای بد به جان یگانه جهان آسیب برسانند.

کسانی که دین برتن آنان میهمان نمی‌شود، هیچ‌گاه نسبت به پیرامون خویش نگرش و بینش راستین پیدا نمی‌کنند و این دژآگاهان، دروندانی می‌شوند که امیدی بدانان نیست، چرا که هر چیز را امید است، مگر دروندی را و هر چیز را چاره است مگر مرگ را و هر چیز بگذرد مگر اشویی^{۸۵}.

اگر مردمان همه نیکی‌های جهان را برای خود بخواهند، و در اندیشه دیگر جانداران گیتی نباشند و به جهان بی‌پروا باشند، راه خودکامگی یا آنچه را که امروز دیکتاتوری می‌نامند، می‌پیمایند، و دیر یا زود جهان از پیامد خودخواهی ایشان دچار آشفته‌گی می‌گردد و جان‌ها تباه و پریشان می‌شوند. چون چنین شود، به جان ایشان نیز آزار می‌رسد و زندگانی را بر آنان دشوار می‌سازد!

اما اگر ایشان را پروای زیستن در جهان لبریز از شادی و بال‌ش زندگی باشد، می‌باید که برای آنچه که زیر دست آن‌هاست، جایی برای زیست و پروایی برای آرامش و آسایش بگذارند، تا از پیامد آن، همه شادی‌ها و بهزیستی‌ها در جهان به هم بیوندند و زمین و زمان را برای زیست و شادکامی و آرامش و آسایش‌شان، آرام و آسوده و شادکام سازد!

همیشه خردمند امیدوار نبیند به جز شادی از روزگار^{۸۶}

به طور کلی از نظر پیروان آیین مزدیسنی، گناهی بزرگ‌تر از اینکه کسی نیک را با بد شریک بداند، نمی‌تواند وجود داشته باشد، یعنی کسی عقیده داشته باشد که جهان خوب آفریده اهریمن است. عکس این مطلب نیز کاملاً صادق است: گناهی بزرگ‌تر از این وجود ندارد که کسی خدا را با شر انباز کند. خوب و بد واقعیت‌هایی متضاد است، همان گونه که تاریکی و روشنی، یا زندگی و مرگ. این‌ها جوهرهای متضاد است، نه اینکه فقط جلوه‌های متفاوتی از حقیقت واحدی باشد. شر فقط عدم خیر نیست، بلکه جوهر و نیرویی واقعی است. خوب و بد نمی‌توانند همزیستی داشته باشند، آن‌ها همدیگر را نابود می‌کنند و باید نهایتاً از دو علت اولی ناشی شده باشند که خود دشمن هم هستند و آشتی‌پذیر. تضاد خوب و بد، یا خدا و شیطان – اگر اصطلاحات مسیحیت را بکار بریم – اساس کل اسطوره‌شناسی، خداشناسی و فلسفه دین زرتشتی است.^{۸۷}

کار و منش خوب را می‌ستاییم، از برای پایداری کردن در برابر تاریکی، از برای پایداری کردن در برابر شیون و مویه^{۸۸}.

یسنا ۷۱، پاره ۱۷

که تیزی و تندی نیاید بکار
بدانست کوا، دارد آیین و راه
به بیهودگی مغزش آشفته بود
لب پیر با پند، نیکوتر است^{۹۰}

خرد باید اندر سر شهریار
چو بشنید، گفتار گودرز، شاه
پشیمان شد از آن کجا^{۸۹} گفته بود
به گودرز گفت: این سخن در خور است

پی‌نوشت‌ها

- ۱- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، *شناخت اساطیر ایران*، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۱۱.
- ۲- سیستم.
- ۳- پور داود، ابراهیم، ۱۳۳۶، *گاتاه*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۱۰۹.
- ۴- بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، *بندهشن*، بند ۱۳ توس، تهران، ص ۴۸.
- ۵- عنصرالمعالی، کیکاوس، ۱۳۵۲، *قاپوس‌نامه*، طهوری، تهران، ص ۱۳.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۱، *شاه‌نامه*، مسکو، انتشارات قطره، تهران، ص ۱۲.
- ۷- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، *زرتشت، مزدیسنا و حکومت*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۴۶.
- ۸- Bartholomae, chr, *Altiranis chesworter, buch, munchen*, ۱۹۷۴, P: ۱۰۵.
- ۹- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، *زرتشت، مزدیسنا و حکومت*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۴۵.
- ۱۰- تروبریچ لرنند، ویلیام، ۱۳۸۰، *افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا*، سروناز صفوی، تهران، ص ۳۹.
- ۱۱- گوشورون اسم پهلوی گئوش اوروَن Geuš Urvan لفظاً به معنی روان گاو است در کتاب اوستا اسم جنس کلیه جانوران مفید است. بنا به آیین مزدیسنا آفرینش جانور پیش از آفرینش بشر بوده از این جهت پارسیان گوشورون را به روان نخستین آفریده جاندار تعبیر کرده‌اند. گوشورون اسم فرشته‌ایست که به پاسبانی چهارپایان خرد و بزرگ سودمند گماشته شده است. رجوع شود به *گاتاه* ص ۹۷-۹۹.
- ۱۲- پورداد، ابراهیم، ۱۳۱۰، *خرده اوستا*، بمبئی، ص ۱۶۷.
- ۱۳- و نیز نک: مقدم، محمد، چند نمونه از متن نوشته‌های فارسی باستان. ایران کوده شماره ۴- انتشارات ابن‌سینا، تهران ص ۱۷ و ۳.
- ۱۴- ادیان ایران از آغاز تاکنون، ۱۳۸۵، نشریه مرکز تحقیقات فرهنگ و زبانهای ایرانی، دانشگاه باهنر کرمان، سال پنجم، شماره نهم، ص ۲۴۲.
- ۱۵- Darmesteter, J, ۱۹۷۴. *Le Zand. Avesta*, Paris, ۱۳۴.
- ۱۶- پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۶، *گاتاه*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۱۰۵.

۱۷- دروغ پردازی و $a\check{s}ama\check{y}a$ آشموغ به معنای کسی است که از راستی و داد جهانی پیروی نمی‌کند و با آن می‌ستیزد. اما این همداد و سامان بزرگ جهانی همگی در سایه شهریاری نیک اهورامزدا است و چنان که آشکار است، یکی از گونه‌ها (صفات) اهورامزدا خششروئیری به معنای شهریاری برگزیده و آرزو شده است. ص ۷۳ خرده اوستا و

Batholomae, chr, Altiranischeswörter, buch, munchen, ۱۹۷۹, P: ۲۵۷.

۱۸- منور، محمد، ۱۳۱۳، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به تصحیح احمد بهمینیار، طهوری، تهران، ص ۱۸۴.

۱۹- پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۶، *یسنه*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۱۸۹.

۲۰- تفضلی، احمد، ۱۳۶۴، *مینوی خرد*، توس، تهران، ص ۳۰.

۲۱- تفضلی، احمد، ۱۳۶۴، *مینوی خرد*، توس، تهران، ص ۱۱ و بعد.

۲۲- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۱، *شاهنامه*، مسکو، قطره، تهران، ص ۱۳۰.

۲۳- نک به Bartholomae. Chr. Altiranischeswörter .buch .munchen شهریاری در اوستا:

سندسند (س) $x\check{s}a\check{y}ra$ = شهریاری از ریشه فرمان‌روایی کردن، آزمایش کردن، فرمان دادن.

۲۴- پورداد، ابراهیم، ۱۳۰۷، *یسنه* جلد ۱، بمبئی، ص ۵۵.

۲۵- تفضلی، احمد، ۱۳۶۴، *مینوی خرد*، انتشارات توس، تهران، ص ۳۰.

۲۶- نک به Bartholomae. Chr. ۱۹۷۹: Altiranischeswörter .buch .munchen میتوخت در اوستا:

سندسند $mi\check{s}aoxta$, $mi\check{s}oxta$ = آزار کردن، آسیب رساندن. (میلز) کنار راندن، (هوک) بی‌بهره کردن.

سندسند $uxta$ = گفته شده، گفته، چه گفته شده.

سندسند $mi\check{s}aoxta$ = دروغ گفته شده، یاوه گفته شده.

- ۲۷- بهار، مهرداد، ۱۳۷۸، بندهش، توس، تهران، ص ۱۲۵.
- ۲۸- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۴۶.
- ۲۹- همان، ص ۱۴۷.
- ۳۰- همان، ص ۱۴۷.
- ۳۱- همان، ص ۱۴۸.
- ۳۲- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر، انتشارات آگه، تهران، ص ۳۱.
- ۳۳- بنونیست، امیل، ۱۳۸۳، دین ایرانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، نشر قطره، تهران، ص ۴۹ و ۵۰.
- ۳۴- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۴۸.
- ۳۵- همان، ص ۱۴۸.
- ۳۶- هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۷۰.
- ۳۷- موله، ماریان، ۱۳۵۶، ایران باستان، ژاله آموزگار، توس، تهران، ص ۶۴.
- ۳۸- هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۷۱.
- ۳۹- هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۸۰.
- ۴۰- Amesha Spenta در پهلوی امشاسپندان = هفت موجود نامیرای نیکوکار، و یاوران هرمزد.
- ۴۱- آموزگار، ژاله، ۱۳۷۴، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، تهران، ص ۳۳.
- ۴۲- هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۸۱.
- ۴۳- اهریمن، دیو دیوان است و در مفاکی در تاریکی بی‌پایان در شمال که برحسب سنت جایگاه دیوان است، اقامت دارد. نادانی، دروغ یا دروج، بی‌نظمی و زیان‌رسانی و بدخواهی از ویژگی‌های اهریمن است.
- ۴۴- پورداد، ابراهیم، ۱۳۱۰، خرده اوستا، بمبئی، ص ۸۷.
- ۴۵- پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۶، یسنا، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۲.
- ۴۶- رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۳، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۱، اقبال، تهران، ص ۶۷.

- ۴۷- اکوان دیو است که یک مرتبه رستم را در خواب بلند کرد و به هوا برده و به دریا انداخت ولی بعداً به دست رستم کشته شد.
- ۴۸- Monothesis/M'ón - the - 'ÍZ - m/. The belief there is only one God. Based on the American Heritage Dictionary. Forth Edition, page ۵۴۹.
- مونوتیسیسم: اعتقاد بر وجود خدای یگانه.
- ۴۹- آشتیانی: جلال‌الدین، ۱۳۶۶، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۴۹.
- ۵۰- Plutarque or plutarch, Izise and Ozirise Essay, A.D.Greek. ۴۶-۱۲۰.
- ۵۱- Homa معادل هوم در پهلوی و فارسی است.
- ۵۲- L'phedra.
- ۵۳- Jivam شیری که با هوم مخلوط کنند. (چیو = شیر + هوم)
- ۵۴- موله، ماریان، ۱۳۵۶، ایران باستان، ژاله آموزگار، توس، تهران، ص ۸۵.
- ۵۵- Soma.
- ۵۶- Mayazd میزد: ضیافت آیینی به جای Communion meal برگزیده شده.
- ۵۷- هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۵۰.
- ۵۸- بهار، مرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگاه، تهران، ص ۳۱.
- ۵۹- طبق نظریه هینلز تصویر قدیمی که از عالم عرضه می‌شود، مشتمل است بر زمینی مسطح و آرام که در اصل در آن هیچ‌گونه بدی وجود نداشت. این آرامش با دخالت شر بهم خورد و باعث پریشانی زندگی زمینی و آسمانی شد.
- ۶۰- هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۵۰ و ۶۳.
- ۶۱- Theopompe نام مورخ و ناطق یونانی «۳۸۷-۳۲۳ ق.م.» مؤلف تاریخ مربوط به یونان و همچنین تاریخ فلسفی است.
- ۶۲- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۶۳ و ۶۴.
- ۶۳- معین، محمد، ۱۳۳۵، مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۱۰۸.

- ۶۴- پورداد، ابراهیم، ۱۳۱۰، خرده اوستا، جزوی از نامه مینوی اوستا، بمبئی، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
- ۶۵- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ص ۷۹.
- ۶۶- مزدپور، کتایون، ۱۳۶۹، شایست نشایست، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ص ۲۴۵.
- ۶۷- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۶۸- پورداد، ابراهیم، ۱۳۰۷، یشتها، انتشارات دانشگاه تهران، بمبئی، ص ۱۷۴.
- ۶۹- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ص ۷۸-۷۹.
- ۷۰- به جای خدایان شریر در متن اوستایی «دیوان» آمده است. معنی دیو در اصل «خدا» بوده، سپس معنی «خدای مطرود» و «خدای شریر» و غیره پیدا کرده است.
- ۷۱- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
- ۷۲- بنونیست، امیل، ۱۳۵۴، دین بر پایه متن‌های کهن یونان، بهمن سرکاراتی، نشر قطره، تهران، ص ۷.
- ۷۳- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۸۵.
- ۷۴- بنونیست، امیل، ۱۳۵۴، دین بر پایه متن‌های کهن یونان، بهمن سرکاراتی، نشر قطره، تهران، ص ۷.
- ۷۵- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۱۴۳.
- ۷۶- رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۳، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۱، اقبال، تهران، ص ۶۷.
- ۷۷- رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۳، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۱، اقبال، تهران، ص ۶۸.
- ۷۸- میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، تهران، ص ۷۹.
- ۷۹- ماهیار نوابی، یحیی، ۱۳۵۵، متن‌های پهلوی بهرام‌گور آنکل ساریا به کوشش ماهیار نوابی، بنیاد فرهنگ، ص ۷۹.

- ۸۰- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶، گزیده‌های زادسپرم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ص ۵۴ و از همان نویسنده وزیدگیهای زادسپرم ۱۳۸۷، ص ۸۷.
- ۸۱- تفضلی، احمد، ۱۳۶۴، مینوی خرد، توس، تهران، ص ۸.
- ۸۲- تفضلی، احمد، ۱۳۶۴، مینوی خرد، انتشارات توس، تهران، ص ۸.
- ۸۳- مانکجی، نوشیروانجی دهالا، خدانشناسی زرتشتی، برگردان موبد رستم شهزادی، مجله فروهر، سال سی‌ام، شماره ۱۱-۱۲، ص ۳۳.
- ۸۴- ادیان ایران از آغاز تاکنون، ۱۳۸۵، نشریه مرکز تحقیقات فرهنگ و زبانهای ایرانی، دانشگاه باهنر کرمان، سال پنجم، شماره نهم صص ۲۴۳ و ۲۴۴.
- ۸۵- مزدپور، کتایون، ۱۳۶۹، شایست نشایست، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ص ۲۴۸.
- ۸۶- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۱، شاهنامه، مسکو، انتشارات قطره، تهران، ص ۱۴۰.
- ۸۷- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، شناخت اساطیر ایران، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران، ص ۶۸.
- ۸۸- تفضلی، احمد، ۱۳۶۳، مینوی خرد، انتشارات توس، تهران، رویه ۲۹.
- ۸۹- کجا: که.
- ۹۰- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۱، شاهنامه، مسکو، انتشارات قطره، تهران، ص ۴۸.



منابع و مأخذ

- آیین برگزاری جشن‌های ایران باستان، آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۶۵، بنیاد فرهنگ آریایی، تهران.
- ادیان ایران از آغاز تاکنون، مقدس جعفری، محمدحسن و جنگجوی، علیرضا، ۱۳۸۵، نشریه مرکز تحقیقات فرهنگ.
- ادیان زنده جهان، ارنست هیوم، رابرت، ۱۳۷۷، دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ادیان شرقی در امپراتوری روم، کومون، فرانتس، ۱۳۷۷، ملیحه معلم و پروانه عروج نیا، انتشارات سمت، تهران.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، منور، محمد، ۱۳۱۳، به تصحیح احمد بهمنیار، طهوری، تهران.
- اسلام: بررسی تاریخی، گیب، هامیلتون، ۱۳۵۰، ترجمه منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ایران باستان، تهران.
- افسانه‌های سرخپوستان آمریکا، تروبریچ لرنند، ویلیام، ۱۳۸۰، سروناز صفوی، تهران.
- انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، مالرب، میشل، ۱۳۷۹، ترجمه مهراں توکلی.
- اوستا: گزارش و تفسیر پورداود، دوست‌خواه، جلیل، ۱۳۶۶، انتشارات مروارید، تهران.
- ایران باستان، موله، ماریژان، ۱۳۵۶، ژاله آموزگار، توس، تهران.
- ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، آرتور، ۱۳۵۱، رشید یاسمی، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران.

- بندهش، بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، انتشارات توس، تهران.
- پژوهشی در اساطیر، بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، انتشارات آگه، تهران.
- تاریخ اساطیری ایران، آموزگار، زاله، ۱۳۷۴، انتشارات سمت، تهران.
- تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۱، رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۳، اقبال، تهران.
- تاریخ زرتشتیان در کرمان، ج ۱، سروش سروشیان، جمشید، ۱۳۷۱، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- تاریخ کیش زرتشت، بویس، مری، ۱۳۷۴، همایون صنعتی زاده، توس، تهران.
- تاریخ و شناخت ادیان، ج ۲، و شریعتی، علی، ۱۳۷۹، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- تمدن و فرهنگ ایران، شاه حسینی، ناصرالدین، ۱۳۵۶، تهران.
- جامعه‌شناسی دین، هامیلتون، ملکم، ۱۳۸۱، محسن مرتضی رحمانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از اسلام، بزرگ‌زاد، حبیب‌الله، ۱۳۵۰، اصفهان.
- حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، جنیدی، فرودین، ۱۳۷۸، نشر بلخ، تهران.
- خداشناسی زرتشتی، مانکجی، نوشیروانجی دهالا، برگردان موبد رستم شهزادی، مجله فروهر، سال سی‌ام، شماره ۱۱-۱۲.
- خرده‌اوستا، پورداود، ابراهیم، ۱۳۱۰، بمبئی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۸، انتشارات تابش.
- ادیان ایران از آغاز تاکنون، نشریه مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانشگاه باهنر، سال پنجم، شماره نهم.
- دین ایرانی، بنوئیست، امیل، ۱۳۵۴، بهمن سرکاراتی، ج ۲، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- دین قدیم ایرانی (از آغاز تا ظهور زرتشت)، رضی، هاشم، ۱۳۴۳، انتشارات آسیا، چاپ فردوسی.
- دین و فرهنگ ایرانی (پیش از عمر زرتشت)، رضی، هاشم، ۱۳۸۲، انتشارات.
- روایت پهلوی، میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

- زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت، شاهرخ کیخسرو، ارباب، ۱۳۸۰، به کوشش فرزانه کیانی، جامی، تهران.
- زرتشت، مزدیسنا و حکومت، آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- زرتشت و جهان غرب، گیمین، دوشن، ۱۳۵۰، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات انجمن فرهنگی ایران باستان، تهران.
- زروان (معمای زرتشتی‌گری)، زهر، آر. سی، ۱۳۷۵، تیمور قادری، چاپ بنیاد جانبازان.
- شاهنامه، فردوسی ابوالقاسم، ۱۹۷۱، مسکو، انتشارات قطره، تهران.
- شایست نشایست، مزداپور، کتایون، ۱۳۶۹، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- شناخت اساطیر ایران، هینلز، جان راسل، ۱۳۷۳، آموزگار، تفضلی، نشر چشمه، تهران.
- فرهنگ ایران باستان بخش نخست، پورداد، ابراهیم، ۱۳۲۶، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران.
- فلسفه زرتشت: دیوی نو از دین کهن، مهر، فرهنگ، ۱۳۷۵، انتشارات دیبا.
- قابوسنامه، عنصرالمعالی، کیکاوس، ۱۳۵۲، طهوری، تهران.
- قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس، انتشارات اساطیر، بیروت، ۱۹۲۸.
- گاتاها، پورداد، ابراهیم، ۱۳۳۶، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- گزیده‌های زادسپرم، راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- متن‌های پهلوی، ماهیار نوابی، یحیی، ۱۳۵۵، بهرام گور آنکل ساریا، بنیاد فرهنگ.
- مزدآپرستی در ایران قدیم، کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۶، دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات هیرمند، تهران.
- مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی، معین، محمد، ۱۳۲۶، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران.
- مینوی خرد، تفضلی، احمد، ۱۳۶۴، انتشارات توس، تهران.

نوروزنامه، حکیم عمر خیام نیشابوری، ۱۳۸۰، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات اساطیر، تهران.

یسنای، پورداد، ابراهیم، ۱۳۱۲، انتشارات دانشگاه تهران.

یشتها، پورداد، ابراهیم، ۱۳۰۷، بمبئی، انتشارات دانشگاه تهران.

Bartholomae, chr, Altiranis cheswoter, buch, munchen, ۱۹۷۴.

Carter G.W. Zorostrianism and Judaism, ۱۸۹۶-۱۸۰۴

Darmesteter, J, ۱۹۷۴. Le Zand. Avesta, Paris.

Haug, martin, the book of Ardairaf, ۱۸۷۲, Bombay, London.

Hertel. J. Die Iran Religion, Hang. M. and West. E. W. ۱۸۷۲. Bombay London.

Jackson. W. The ancient persian conception of Salvation.

Mills L. our own religion in ancient persia, ۱۹۵۵.

Nyberg. H.S. ۱۹۶۴. A manual of pahlavi, wiesbaden, Farhang-I- pahlavi. ۱۹۸۸.

Plutarque or plutarch, Izise and Ozirise Essay, A.D. Greek.

Reitzenstein-Schaeder, stud Z. ant. synlret, ۱۹۲۶.

Zaehner, " N̄ amak-Ni P̄ ešis n̄ ih", Bsos ۹, ۱۹۳۷.